

سر مقاله

دشواری‌های کار در تنگه هرمز

ادامه از صفحه ۱

آمریکا به این بهانه عملاً از یادداشت تفاهم خارج شد، آتش‌بس را منتهی اعلام کرد و مجوز تخلیق صدور نفت و تولیدات پتروشیمی از ایران را که بر مبنای بند ۱۰ یادداشت تفاهم صادر شده بود، لغو کرد. روند آزادسازی سپرده‌های ایران نیز متوقف شده و عملیات نظامی تجاوز کارانه آمریکا عمدتاً در خطوط ساحلی از چابهار تا ماهشهر و نیز در برخی استان‌های داخلی از جمله به یک پل ارتباطی مهم در استان گلستان انجام شد. اگرچه قبلاً یادداشت تفاهم ملق است، اما ظاهراً مذاکرات و تلاش میانجی‌گرها متوقف نیست و همچنان امید احیای روند وجود دارد.

تقله عزیمت ایران در موضوع تنگه، این است که «شرایط تنگه هرگز به قبل بازنگردد گشت». رهبری بعد از تأییداتی مانند «تنگه هرمز همچنان بسته خواهد ماند» که در شرایط جنگ ۴۰ روزه مطرح شده در پیام ۲۰ فروردین گفتند «حتماً مدیریت تنگه هرمز را به مرحله جدیدی وارد خواهیم نمود». این پس توجه ایران از «هستن تنگه» به «مدیریت تنگه» چرخید و استفاده از «هرم تنگه» و «مدیریت تنگه» جای «هستن تنگه» را گرفت. ادبیات مقامات ارشد نظام حاکی از آن است که از «مدیریت تنگه» بیشتر «حاکمیت بر تنگه» مدنظر است. این در حالی است که تمرکز «مدیریت تنگه» در ادبیات حقوقی بین‌المللی از جمله در ماده ۴۲ کنوانسیون ۱۹۸۲ تحت عنوان «قوانین و مقررات کشورهای ساحلی تنگه‌ها» بر اموری مانند تنظیم ترافیک دریایی، محیط زیست، امنیتی و... است. اما «مدیریت تنگه» در ادبیات مقامات ما، حول سه محور حاکمیتی می‌گردد: ۱. انتقال مسیر تردد دریایی (TSS) از مسیر ۶۰ سال گذشته در دریای سرزمینی عمان به دریای سرزمینی ایران، ۲. عبور کشتی‌ها در این مسیر جدید تحت نظارت ایران و با مجوز قبلی «سازمان تنگه خلیج فارس» و ۳. درآمدهای از طریق ارائه خدمات به کشتی‌ها و دریافت هزینه خدمات به صورت الزامی.

مقامات ایران از ابتدای بحران در تنگه توجه داشتند که همکاری عمان را برای پیشبرد سیاست‌های خود نیاز دارند. در این رابطه سفرهای متعددی در سطوح بالا به مسقط انجام شده اما شواهد حاکی از آن است که تاکنون توفیق چندانی در جلب همراهی عمان حاصل نشده است. نماینده عمان در نشست شورای حکام سازمان فرابوردی بین‌المللی در نهم جولای به صراحت از «حق عبور ترانزیت از تنگه‌ها» و «پایبندی عمان به اصول حقوق بین‌المللی» و مخالفت با «تحمیل وجوهی بر کشتی‌ها» تأکید کرد. وزیر خارجه عمان قبلاً در مصاحبه‌ای در لول جولای با مونت کارلو دوبله گفته بود: هرگونه تفاهم دوجانبه بین ایران و عمان باید در چارچوب کنوانسیون ۱۹۸۲ باشد. ایران با مخالفت با «تحمیل وجوه» به این معناست که عمان تنها با دریافت عوارض مخالف است، بلکه ارائه خدمات و دریافت مبالغی در ازای آن را نیز داوطلبانه می‌داند.

قبلاً نیز از مقامات عمانی نقل شده بود که در ارتباط با هزینه خدمات، رویه برقرار در ماده ۴۲ کنوانسیون حقوق دریاهای و بحری اجرای آن در تنگه مالاکا را مدنظر دارند: این رویه بر دریافت کمک‌های داوطلبانه از کشتی‌ها استوار است. در آخرین مورد، مقامات عمان طرحی برای ایجاد دو مسیر دریایی مجزا یکی در دریای سرزمینی عمان و دیگری در دریای سرزمینی ایران، پیشنهاد کرده‌اند. روشن است که در این صورت مسیر عمانی به خاطر نزدیکی مسیر، عمق بیشتر آب و نیز شرایط مناسب‌تر جریان‌های دریایی و مهم‌تر از آن فقدان هزینه و مشکلات امنیتی و حقوقی، آن مسیر مطلوب کشتی‌ها خواهد بود. باید توجه داشت که عمان به‌عنوان عضو کنوانسیون حقوق دریاهای و بحری نیز به‌عنوان کشوری کوچک نمی‌تواند فشارهای آمریکا، انگلیس و کشورهای منطقه را نادیده بگیرد. آقای غریب‌آبادی، معاون وزارت خارجه، در هشتم تیر گفته بود «گرچه به هر دلیلی عمان علاقه‌ای به همکاری نداشته باشد، جمهوری اسلامی ایران مسیر خود را به پیش خواهد برد» اما باید توجه داشت که عمان حاکم و مالک انبوهی از تنگه است و تصور نقض حاکمیت ملی آن کشور، بهانه مضاعفی برای ایجاد اجماع جهانی علیه کشورمان به دست دشمنان می‌دهد.

در غیاب همکاری عمان که نیمی از تنگه در حاکمیت آن کشور است، بالطبع کار ایران برای پیشبرد اعمال حاکمیت بر کل تنگه هرمز بسیار دشوار خواهد بود. نکته مهم این است که اینک TSS از دریای سرزمینی کدام کشور در تنگه هرمز بگذرد، هیچ اهمیتی ندارد و هیچ مزیتی برای کشور ایجاد نمی‌کند؛ کمالاتی در حدود ۶۰ سال گذشته عمان امتیازی از قراردادن TSS در دریای سرزمینی‌اش کسب نکرده است. آنچه مهم است، این است که ایران در تنگه هرمز از مزیت ژئوپلیتیک فوق‌العاده‌ای برخوردار است و در صورتی که مورد تعرض نظامی قرار گیرد، هرمز تنگه را در هر حال خواهد داشت. در این باره اصلاً مهم نیست TSS قلمرو کدام کشور می‌گردد؛ کمالاتی که اسفند ۱۴۰۴ اصلاً مسیر TSS اهمیت نداشت و مانع اقدامات ایران نشد.

کوروش احمدی
Alborz.payam@gmail.com

پیام آشنا گزارش می‌دهد

تقابل ایران و آمریکا؛ از میدان جنگ تا نبرد راهبردها



یکی از پرسش‌های اساسی این است که آیا واشنگتن همچنان به دنبال فشار حداکثری است یا به سمت راهبرد مهار بلندمدت حرکت می‌کند؟

شواهد موجود نشان می‌دهد آمریکا همچنان بر ترکیبی از فشار اقتصادی، حضور نظامی محدود، تقویت ائتلاف‌های منطقه‌ای و بازدارندگی دریایی تکیه دارد اما در عین حال، تمایل چندانی به ورود به یک جنگ زمینی پرهزینه‌تر مشاهده نمی‌شود.

تجربه عراق و افغانستان، هزینه‌های سنگین مداخلات مستقیم و پیامدهای اقتصادی جنگ‌های طولانی، موجب شده است که استفاده از ابزارهای غیرمستقیم در اولویت سیاست‌گذاران آمریکایی قرار گیرد.

ایران در مرحله جدید چه اولویت‌هایی دارد؟

از سوی دیگر، تهران نیز به نظر می‌رسد در تلاش است ضمن حفظ ظرفیت بازدارندگی، از گسترش جنگ مستقیم جلوگیری کند. تمرکز بر توسعه توان دفاعی، مدیریت فشارهای اقتصادی، حفظ انسجام داخلی، تقویت روابط با شرکای منطقه‌ای و فرماندهی و استفاده از ظرفیت‌های دیپلماتیک از جمله محورهای است که در تحلیل‌های داخلی و خارجی مورد توجه قرار گرفته است.

در چنین شرایطی، به نظر می‌رسد سیاست ایران بیش از آنکه بر گسترش درگیری استوار باشد، بر افزایش هزینه اقدامات طرف مقابل و حفظ موازنه بازدارندگی متمرکز شده است.

آینده تقابل: نسه صلح کامل، نه جنگ فراگیر

برآیند تحولات نشان می‌دهد منطقه احتمالاً وارد دورهای شده است که نه می‌توان آن را صلح نامید و نه جنگ تمام‌عیار. تداوم فشارهای اقتصادی، قیلت اطلاعاتی، تنش‌های دریایی، عملیات سایبری، تلاش برای اثرگذاری بر افکار عمومی و رقابت دیپلماتیک، همگی نشان می‌دهد تقابل ایران و آمریکا وارد مرحله‌ای پیچیده‌تر از گذشته شده است.

در چنین فضایی، هر اقدام محدود می‌تواند زمینه‌ساز بحرانی بزرگ‌تر شود و هر ایتکار دیپلماتیک نیز ممکن است تنها فرصتی موقت برای مدیریت تنش فراهم کند.

آنچه جنگ ۴۰ روزه به‌روشنی نشان داد این است که در معادلات جدید منطقه، صرف برتری نظامی برای تحقق اهداف سیاسی کافی نیست. قدرت ملی امروز حاصل ترکیبی از توان دفاعی، تاب‌آوری اقتصادی، انسجام اجتماعی، ظرفیت دیپلماتیک و قدرت مدیریت بحران است.

از این رو، به نظر می‌رسد مهم‌ترین ویژگی مرحله جدید تقابل، نه افزایش احتمال جنگ فراگیر، بلکه تداوم رقابت در عرصه‌های متنوع و چندلایه باشد؛ رقابتی که سرنوشته آن بیش از هر چیز به نحوه مدیریت بحران، میزان اعطاف دیپلماتیک و توان دو طرف در جلوگیری از عبور از خطوط قرمز وابسته خواهد بود.

یک سازوکار پایدار تبدیل شود، به‌یازاری برای مدیریت موقت بحران بدل شده؛ یازاری که با نخستین تنش‌های جدید، کارایی خود را از دست داد.

از جنگ مستقیم تا جنگ ترکیبی اگر مرز حمله‌نخست تقابل بیشتر ماهیتی نظامی داشت، اکنون نشانه‌های متعددی وجود دارد که رقابت وارد مرحله‌ای ترکیبی شده است. تحریریه‌های اقتصادی، فشار بر شبکه‌های مالی، عملیات سایبری، جنگ اطلاعاتی، رقابت رسانه‌ای، تحرکات دریایی، استفاده از اهرم‌های حقوقی و دیپلماتیک و تلاش برای تغییر موازنه منطقه‌ای، اکنون بخش مهمی از این رویارویی را تشکیل می‌دهند.

به بیان دیگر، میدان نبرد دیگر صرفاً آسمان و زمین نیست؛ بلکه اقتصاد، رسانه، فناوری، افکار عمومی و حتی بازار انرژی نیز به بخشی از میدان رقابت تبدیل شده‌اند.

این همان الگویی است که بسیاری از پژوهشگران روابط بین‌الملل از آن با عنوان «رقابت زیر آستانه جنگ» یاد می‌کنند.

وضعیتی که در آن، طرفین از ورود به جنگ فراگیر به‌رهیزی می‌کنند، اما فشارها در حوزه‌های دیگر ادامه می‌یابد.

تنگه هرمز؛ مهم‌ترین اهرم ژئوپلیتیکی ایران

یکی از مهم‌ترین درس‌های جنگ اخیر، بازگشت دوباره توجه جهانی به تنگه هرمز بود. این آبراه همچنان یکی از حساس‌ترین شریان‌های انتقال انرژی جهان محسوب می‌شود و هرگونه تنش در آن، نه تنها بر کشورهای منطقه بلکه بر اقتصاد جهانی نیز تأثیر مستقیم می‌گذارد.

برای ایران، تنگه هرمز صرفاً یک مسیر کشتیرانی نیست؛ بلکه یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی و امنیت ملی به شمار می‌رود. موقعیت جغرافیایی ایران در سواحل شمالی این آبراه، همواره به آن نقشی تعیین‌کننده در معادلات امنیت دریایی خلیج فارس بخشیده است. از همین رو، امنیت تنگه هرمز باید در چارچوب همکاری و مسئولیت مشترک کشورهای ساحلی تأمین شود. رویکردی که بر اصل عدم مداخله باز یگران فرامنطقه‌ای در ترنیتات امنیتی خلیج فارس تأکید دارد.

در طول جنگ، نگرانی از اختلال در عبور نفتکش‌ها، افزایش هزینه بیمه حمل‌ونقل دریایی و نوسانات بازار انرژی، بار دیگر اهمیت راهبردی این گذرگاه را آشکار کرد. این

اختصاصی پیام آشنا- جنگ ۴۰ روزه اگرچه با توقف درگیری‌های گسترده پایان یافت، اما نه به پایان رقابت راهبردی ایران و آمریکا انجامید و نه معادلات امنیتی منطقه را به نقطه پیش از جنگ بازگرداند. آنچه امروز در خلیج فارس، تنگه هرمز، عرصه دیپلماتی و میدان فشارهای اقتصادی جریان دارد، نشان می‌دهد دو طرف بیش از آنکه از رویارویی فاصله گرفته باشند، شکل تقابل خود را تغییر داده‌اند. از همین رو، بسیاری از ناظران معتقدند منطقه اکنون وارد مرحله‌ای شده است که نه می‌توان آن را صلح نامید و نه جنگ بلکه دورهای از رقابت چندلایه که در آن بازدارندگی، فشار اقتصادی، امنیت انرژی، جنگ روایت‌ها و تحرکات نظامی، همزمان بخشی از معادله هستند در چنین شرایطی، پرسش اصلی این است که آیا جنگ ۴۰ روزه تنها یک نبرد مقطعی بود یا سرازاعز مرحله‌ای جدید در تقابل واشنگتن و تهران؟

جنگی که معادلات را تغییر داد

برخلاف بسیاری از پیش‌بینی‌های اولیه، جنگ علی‌رغم جهانی‌ای چون شهادت رهبر شهید و تعدادی از فرماندهان و مسئولان، غیر نظامیان و کودکان به‌نفره پوشانی ساختار تصمیم‌گیری ایران انجامید و نه به گسترش یک جنگ زمینی فراگیر. آمریکا و اسرائیل توانستند بخشی از اهداف نظامی و اطلاعاتی خود را حفظ کنند اما هم‌زمان ایران نیز با حفظ ساختار فرماندهی، استمرار توان پاسخ‌دهی و مدیریت بحران، نشان داد که ظرفیت بازایی و انعطاف‌پذیری شرایط جنگی را دارد و همان طور که پیش‌تر گفته بود، جنگ را به صورت هوشمند منطقه‌ای کرد.

همین واقعیت موجب شد بسیاری از تحلیلگران غربی میان «موفقیت تاکتیکی» و «پیروزی راهبردی» تمایز قائل شوند. موضوعی که در تجربه عراق، افغانستان و حتی جنگ اوکراین نیز بارها مورد توجه قرار گرفته است.

از نگاه برخی اندیشکده‌های غربی، مهم‌ترین درس این جنگ آن بود که درگیری‌های مدرن دیگر صرفاً با برتری هوایی یا فناوری پیشرفته تعیین تکلیف نمی‌شوند، بلکه تاب‌آوری سیاسی، ظرفیت اقتصادی، انسجام داخلی و قدرت مدیریت بحران نیز به اندازه قدرت نظامی اهمیت یافته‌اند.

تفاهم‌نامه‌ای که نتوانست بحران را مهار کند

یکی از مهم‌ترین پرسش‌های پس از پایان جنگ، سرنوشته تفاهم‌نامه‌ای است که قرار بود مسیر کاهش تنش را هموار کند. این تفاهم اگرچه توانست پیرای مدتی از گسترش درگیری مستقیم جلوگیری کند، اما نتوانست اختلافات بنیادین دو طرف را برطرف سازد. اختلاف بر سر نحوه اجرای تعهدات، تفسیر بندهای توافق، موضوع تحریم‌ها، امنیت فرابوردی و نقش یازیرگان منطقه‌ای، موجب شده هر دو طرف دیگری را به نقض توافق متهم کنند. گرچه شواهد امر نشان از عدم پایبندی طرف آمریکایی از ابتدا دارد.

در چنین شرایطی، تفاهم‌نامه بیش از آنکه به

اهدای خون، اهدای زندگی